بسم الله النّور

المیزان خوانی جلسه هفتم- دوره دوم- سوره مبارکه کهف - ۲۲/ مرداد /۱۴۰۳

بخش اول

ادامه شرح سیاق آیات ۹ - ۲۶ تا ابتدای آیه ۲۲

بخش دوم

ادامه شاخصه های این مکتب :

- ضرورت بهره مندی از استاد در این مسیر

- ضرورت تقید به اذکار و ختوم خاص تحت نظر و توصیه استاد

- پرهیز از هرگونه خودسری و اعمال سلیقه در این باب

- پرهیز از حس طلبکاری از خدا و اهلبیت علیهم السلام و شکستن حریم ادب ایشان در اجابت دعا و درخواستها

- مقدمه سازی با دستورات طهارتی جهت برخورداری از اذکار خاص تحت نظر و دستور استاد راه برای شاگردان این طریق

"بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین، صلی الله علیک یا رسول الله و علی آل بیتک الطیبین الطاهرین الهداه المهدیین المعصومین المظلومین والعن الله علی اعدائک اجمعین ابدالابدین و دهرالداهرین"

*** بخش اول***

ادامه شرح سیاق آیات ۹ - ۲۶ تا ابتدای آیه ۲۲

جلسه هفتم المیزان، سوره مبارکه کهف هستیم در محضر حضرت علامه و بیانات‌شون ان‌شاءالله. تا آیه ۱۹ من خاطرم هست که کار کردیم. تا سر آیه ۱۹ دقیقاً.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

آیه ۱۹ "وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا ﴿۱۹﴾"

یه مقدار از آخر آیه ۱۸ مونده.

"لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا ﴿۱۸﴾" این بگم بعد برم سراغ آیه ۱۹.

یه انتهایی داره. علامه میگن: همین جمله **"لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ"** میرسونه که وضع اصحاب کهف توی همین حالی که به خواب رفته بودند اینقدر وحشتناک بوده که اگر کسی از نزدیک ایشان را می‌دیدند از ترس و از اون احساس خطر، پا به فرار می‌گذاشتند. این معنی این جمله هست. و این کار از طرف خداست یعنی ما این کار را کردیم که کسی نزدیک این غار نشه توی این مدت سیصد سال و قلب آدم سراسر از وحشت بشه و جرأت نکنه که به این غار نزدیک بشه.

پیغمبر شنونده این قصه هستند و انگار که توی تمام صحنه‌ها هستند. حتی پیغمبر هم اگر اون موقع بودند خداوند به خاطر اون پرده رعبی که اونجا انداخته بود پیغمبر هم نمی‌تونستند برن یعنی کلا هیچ بنی بشری اونجا حق ورود نداره. گفتم شما پیغمبر را یک شنونده قصه تصور کنید که با این ماجرا از اول قصه داره حرکت می‌کنه تا انتها. یک شنونده‌ی تمام گوش هست.

و آیه ۱۹ کلمه **"يَتَسَاءَلُوا"** از مصدر تَسائُل، باب تفاعل. **"لِيَتَسَاءَلُوا"** باب تفاعل. پرسش از همدیگه، دو تا گروه، دو نفر از همدیگه بپرسند، میشه تسائل.

باب تفاعل با باب مفاعله چه فرقی دارد؟ جفتشون دو طرفه هستند. مفاعله هر دو فاعلند. تفاعل یکی فاعل هست یکی مفعول. مفاعله لازم هست اکثرا، تفاعل متعدی هست گاهی.

"وَرِقِ" یعنی چی؟ پول. پول نقره، سکه نقره. (دقیقه ۵)

"كَذَلِكَ" هم که اشاره به داستان هست.

مفاعله هر دو فاعل. تفاعل یکی فاعل یکی مفعول. به خاطر همین توی تفاعل میگیم اکثرا متعدی هستند مفاعله لازم هست. من یه مثال براتون بزنم جا بیفته. کاتب علیٌ و سعیدٌ. علی و سعید با همدیگه نامه نوشتند یعنی فعل کاتب هم مال علی هست هم مال سعید هست پس دوتاشون میشن فاعل. اما تفاعل میشه تکاتب علیٌ سعیداً. سعید میشه مفعول. گرفتید؟ فرقش اینه یکی فاعل هست یکی مفعول. مشارکت هست منتها نقش‌هاشون فرق می‌کنه. توی ترجمه میگیم علی و سعید به همدیگه نامه نوشتند. توی تفاعل میگیم علی به سعید نامه نوشت. فرقش را متوجه میشید؟ علی و سعید با هم، به همدیگه، حالا دو تاشون با هم، اما توی تکاتب یا تفاعل یکی به یکی دیگه. یکی انگار اصلیِ هست یکی مفعول واقع میشه. میشه تکاتب علی سعیداً.

پس **"كَذَٰلِكَ"** اشاره به داستان هست. میگه که این پرسش این تشبیه **"وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ"** اون اول ورودشون به غار یک دعایی کردند که ما هی برمی‌گردیم به بهش؟ میگه **"إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿١٠﴾"** این بار اشاره به همون هست. که به خواب رفتند و بعد از اینکه از خواب بیدار شدند از همدیگه بپرسند چقدر خوابیدی؟ چند روز خوابیدیم؟ چه مدت خوابیدیم؟ این سوال یکی از اهداف این خواباندن هست. این سوال منجر میشه به بحث معاد. بحث دوباره بازگشت.

بعد میفرماید که اصحاب کهف مردمی هستند که کفر بر جامعه‌شون استیلا یافته. باطل هم در بین‌شون غلبه کرده و اینها دچار یاس و ناامیدی شده بودند یعنی این چند نفر دچار یاس و ناامیدی شده بودند پس حوصله‌شون سر اومد (متن را می‌خونم.) و کم مونده بود که دچار شک و تردید بشن یعنی اگر اینها قیام نمی‌کردند و خدا اینها را اونجوری که خواست نجاتشون نمی‌داد اینها هم ایمان‌شون از دست می‌دادند. توی یک جامعه اکثریت چند ده هزار نفر فقط شش هفت نفر موحد هستند. اکثریت که بهشون فشار بیارن و همه را غیر از خودشون ببینند دچار یاس میشن و دچار شک میشن. اگر این اتفاق نمی‌افتاد قطعا اونها هم ایمان‌شون را از دست می‌دادند که خدا هم نجاتشون داده در واقع.

و حالا اون بحث رحمتی که خدا در غار شامل حالشون کرده و نوع خواب‌شون همه استجابت دعاشون هست.

بریم سراغ ضمیرها. یک جمله **"قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ"** داریم، این یک. **"قَالَ"** چند نفر هست؟ یک نفر پس اینجا ما یک نفر داریم. **"قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ"** یک از نفر از اینها گفت؛ یه دونه را پیدا کردیم.

"مِنْهُمْ" این **"هُم"** یعنی یک جمعی هستند ولی الان نمی‌دونیم چند نفرند. می‌فرماید **"قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ"** یکی خطاب به بقیه گفته، خودش یه نفر گوینده هست، یک نفر از ایشان بوده که از مدت مکث در غار پرسیده که چقدر خوابیدیم؟ (این نشون میده علامه داره دونه دونه این جملات را تفسیر می‌کنه.) میگه همین جمله نشون میده که چشماش رو باز کرده احساس کرده که طولانی خوابیده. پس احساسش با یک گروه دیگه از اون جمع فرق می‌کنه. چون از خواب که بلند شده خود ماها اگر طولانی بخوابیم بلند میشیم این حس بهمون دست میده که مثلا چقدر خوابیدم یا اگر خوب نخوابیده باشیم این حس بعد از بیدار شدن به ما کاملا مطلب را نشون میده مثلا کم خوابیدیم، بد خوابیدیم، زیاد خوابیدیم. گویا این آقا وقتی بلند شده گفته **"كَمْ لَبِثْتُمْ"** احساس طولانی خوابیدن داشته(دقیقه ۱۰) پس این اولین مطلب برداشتی. پس **"قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ"** خود سائل احساس طولانی بودن داشته، کسالت بهش دست داده. وای ما چقدر خوابیدیم. این یک.

یک گروهی جوابش را دادند **"قَالُوا"**. **"قَالُوا"**چند نفر هستند حداقل؟ حداقل ۳ نفر پس ۳ نفر اینجا پیدا شدند. یک گروهی سریع جواب دادند **"قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ"** گویا این گروه که سریع جواب دادند مثل اون سائل احساس طولانی بودن نداشتند چون میگه **" يَوْمًا أَوْ "** یه نصف روزی یا یک روزی خوابیدیم.

دوستان: یه روز هم خواب طولانی هست. استاد: اما باز اون احساسی که سائل داشته اینها نداشتند. **"قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ"** میگه در جواب وی مردد شدند یه گروهی، گفتند یک روز یا بعضی از یک روز. این تردیدی که در جواب از خودشون نشون دادند به خاطر اینه که دیدند جای آفتاب فرق کرده یعنی مثلا موقعی که اومدند بخوابند به فرض عصر بوده الان می‌بینند که آفتاب جاش عوض شده، میگن با توجه به این ما یک نصف روزی یا یک روزی اینجا توقف داشتیم. پس این هم احساس اینها، یعنی هر کدوم از این گروه‌ها که ما سه گروه می‌کنیم گویندگان اون جمع را، هر کدوم از گروه‌ها با توجه به فضای فکری‌شون و قوت اعتقادی‌شون یک حرف می‌زنند.

یکیشون گفته وای چقدر خوابیدیم؛ چقدر خوابیدیم؟ احساس کسالت را نشان میده. یک گروه گفتند نصف روز یا یک روز، تازه اونها هم مردد بودند نگاه کردند گفتند اومدیم آفتاب مثلا دم غروب بوده الان آفتاب سر ظهر هست، یه همچین چیزی. پس ما دو گروه تا الان فهمیدیم. یک، یک نفر. یک، حداقل سه نفر، تا الان چهار نفر. یه **"قَالُوا"**دوم داریم. **"قَالُوا"** دوباره حداقل سه نفر**"قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ "** بعضی از مفسرین میگن این **"قَالُوا"** همون **"قَالُوا"** اول هست. علامه و تعدادی از مفسرین میگن که این **"قَالُوا"** با **"قَالُوا"** اول فرق می‌کنه. یعنی اینجا از چه کلمه‌ای علامه میگه اینها فرق دارند؟ **"رَبُّكُمْ"**. اگر اینجوری بود یکی بودند می‌گفت ربنا مثلا، پرودگار ما. داره خطاب به اون سه نفری که فوری جواب دادند عجله کردند **"قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ"** داره به اونها میگه پروردگارتون بهتر می‌دونه که چقدر خوابیدیم.

نظر علامه را بخونم براتون. میگه بعضی دیگر ایشان، در رد آنهایی که گفتند یک روز یا پاره‌ای از یک روز خوابیدیم گفتند پروردگارتان بهتر می‌داند چون اگر منظورشون رد آن کلام نبود جا داشت بگوید پروردگار ما، ربنا بهتر می‌داند. پس وقتی میگه **"رَبُّكُمْ"** یعنی می‌خواد رد کنه کلام اونها را و یه حرف جدید بزنه. بعد علامه میگن که گروه دوم از لحاظ اعتقادی توحیدشون بهتر از گروه **"قَالُوا"** اول هست چون اینجا گفتند: معلوم که یه روز یا نصف روز نیست، احساس طولانی بودن هم داشتند اما نمیان تخمین بزنند اینقدر راحت و دقیق. میگن پروردگارتان بهتر می‌داند یعنی یه حالت توحیدی داره.

میگه از همین جا می‌توان فهمید گویندگان جمله **"قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ "** در مقام معرفت و خداشناسی از گویندگان جمله **"لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ"** برتر بوده‌اند یعنی قالوی دوم یه مقام بالاتر هست. پس حتی ما بین این هفت نفر اختلاف درجه داریم. یه یک نفر داریم، یه سه نفر داریم، یه سه نفر باهوش داریم، توحید بالاتری دارند . با هم جمع بزنیم چند نفر شد؟ هفت نفر. حداقل هفت نفر را مطمئنیم. (دقیقه ۱۵) توی تاریخ توی روایت‌هایی که هست همین هفت نفر هست. در آیه ۲۲ باز همین رو یه چالش ضمیری داریم و مقصودشان از گفته خود تنها اظهار ادب نبوده بلکه همانطور که گفتیم به یکی از معارف توحید آشنایی داشتند وگرنه ممکن بود بگویند ربنا اعلم بما لبثنا.

بعد علامه میگن: این گروه دومی هست که اوضاع‌شون بهتر از بقیه هست همونایی هست که توی صفحه قبل، برگردیم به صفحه قبل **"ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا ﴿١٢﴾"** آیه ۱۲. اینها اون گروهی هستند که انگار رسالت بهتری دارند. خدا اصلا اینها را خوابونده سیصد سال تا اون سه نفر باهوش پاشن بگن که یه مدتی خوابیدیم که خودمون نمی‌دونیم خدا بهتر می‌دونه یعنی خدا این معاد را انگار توسط اینها می‌خواد به بقیه بهتر بفهمونه یعنی اون **"هُمْ"** در **"بَعَثْنَاهُمْ"** صفحه قبل، همین **"قَالُوا"** دوم هست. یه سه نفری از این هفت نفر تیزترند باهوش‌ترند از لحاظ توحیدی. پس خدا اینها را ملاک قرار میده یا اینها را مأمور قرار میده برای اینکه بحث معاد را بهتر جا بندازند برای بقیه.

باز می‌فرماید: از همین‌جا استفاده می‌شود که اصحاب کهف ۷ نفر حداقل یا بیشتر بوده‌اند ما گفتیم که سه و ۳سه و یک، نه کمتر. یک جا گفته **"قَالَ"**، دو جا گفته **"قَالُوا"**.

توی ترجمه‌ها ببینید اونی که توی **"قَالُوا"** دوم دقت می‌کنه و داخل پرانتز می‌ذاره (بعضی دیگر گفتند) اون تازه مطلب را فهمیده. اون دیگر، مهم هست. اگر اون، دیگر را آوردند یعنی اون طرف علم ترجمه را داره، متوجه شده، این هفت نفر را توی ترجمه پیدا کرده. به هرحال اینم یک نکته جالبی هست. یعنی علم ترجمه هم اینجا به کمک میاد.آقای انصاریان هم دقت کردند زدند برخی دیگر، بعضی دیگر. اونطور که یادم هست آقای الهی قمشه‌ای این را لحاظ نکردند مثلا گفتند، یعنی نگفته برخی دیگر، که ۳ نفر را جدا کنه.

آقای الهی قمشه‌ای اینو لحاظ نکرده با اینکه آقای الهی قمشه‌ای دانشمند ترجمه هستند این نکته را غافل موندند ازش یعنی یک اشتباه ترجمه‌ای داره، اینها یک کارهایی علمی هست.

میگن: آقای مشکینی هم لحاظ کردند بسیار عالی.

دوستان: دو تا چیز در این قسمت مطرح میشه، یکی اینکه تعداد بیشتر مشخص میشه. دو اینکه اینها توحیدشون بالاتر هست. استاد: درجه بندی دارند. خود این هفت نفر از لحاظ توحید با هم متفاوت هستند. تشخیصش بالاتر هست. همین‌ها میشن مامور فهماندن معاد به بقیه. (دقیقه ۲۰)

جمله بعدی را ببینید **"فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ"** این **"فَابْعَثُوا "** گوینده ش کیه؟ یه **فاء** هم سرش اومده. همون **"قَالُوا"** دوم هست. حالا که واگذار کردند به اینکه ما نمی‌دانیم چقدر خوابیدیم خداوند بهتر می‌دونه با این حساب، فاء هم که سرش آورده، داره به ما کد میده، اینها همونا هستند. پس حالا که اینطوره حالا که پروردگار بهتر می‌دونه یک نفر را بفرستیم شهر.

"فَابْعَثُوا" یک نفر را از بین خودمون انتخاب کنیم **"بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ"** با این پول که دست‌مون هست با این سکه **" إِلَى الْمَدِينَةِ"** بره شهر. پس علامه میگه که این جمله تتمه محاوره و گفتگوی همان **"قَالُوا"** دوم هست پیشنهاد می‌کنند یک نفر را به شهر بفرستند.

کلمه **"أَيُّهَا"** در **"فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا"** اون **"ها"** در **"أَيُّهَا"** به چی برمی‌گرده؟ پیداش کنید مرجع ضمیر را. **"ها"** مونث هست. به کلمه **"الْمَدِينَةِ"** ها به کلمه مدینه برمی‌گرده و مقصود اهل مدینه هست. بره

بگرده ببینه کدامیک از اهل مدینه طعام پاکیزه‌تری داره یعنی حواسش جمع هست، در نحوه تهیه این طعام دقت بیشتری داره، پاکتر هست.

" **أَزْكَى** " از ریشه زکوَ به معنای پاک، پاکی. نقشش چیه؟ ازکی افعل تفضیل هست هیچی. "**طَعَامًا**" نقشش چیه؟ بعد از افعل تفضیل، تمیز میاد. بعد از افعل تفضیل کلمه منصوب، تمیز هست. توی ترجمه میگیم از لحاظ طعام، ببینیم کی پاک‌تر است از لحاظ طعام و خوراکی.

ضمیر در "**مِنْهُ** " به چی بر می‌گرده؟ "**فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ**" به اون طعام، مذکر هست. به اون طعام برمی‌گرده. مِن ابتدائیه هست یا بعضیه بهش میگن یا تبعیضیه بهش میگن؟ جفتش می‌تونه باشه.

آیه ۲۰ " إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا ﴿۲۰﴾"
در "**إِنَّهُمْ**" **هُم** کیه؟ اهالی شهر. اونها یعنی اهالی شهر اگر بر شما غلبه پیدا کنند "**إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ**" ظهر علی یعنی استیلا پیدا کنند بر شما مشرف بشن اول چیکارتون می‌کنند؟ " **يَرْجُمُوكُمْ**". یک رسم از قدیم هست برای کسی که از دین و ملت اونها، ملت یعنی آیین، نه ملت به معنای افراد، نه؛ ملت یعنی کیش، آیین، دین، برای کسانی که از دین اونها برمی‌گشتند یک روش سنگسار از قدیم بوده. سنگ می‌زدند و یا طردش می‌کردند با سنگ.
"**أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ**" یا شما رو برمی‌گردونند به همون بت پرستی، آیین خودشون.
" **وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا** " و در این صورت شما هرگز رستگار نخواهید شد. "**لَن**" لن نفی ابد هست.
علامه میگن: "**يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ**"میتونه حتی به معنای اطلاع یافتن از مخفیگاه کسی باشه. یعنی اگر بیان جاتون را پیدا کنند یا می‌گیرن‌تون سنگسارتون می‌کنند یا مجبورتون می‌کنند که به همون آیین قبلی برگردید. " **يَرْجُمُوكُمْ**" کشتن با سنگ هست، بدترین کشتن‌هاست. یعنی یه جایی درست می‌کردند اندازه سنگها هم مشخص بود مردم دوره می‌ایستادند اول بزرگان شهر شروع می‌کردند، بزرگان شهر میومدن هر کدوم یک قطعه سنگ می‌انداختند بعد مردم دونه دونه تا زمانی که زجرکش بشه بنده خدا. (دقیقه ۲۵) علاوه بر کشتن، منفوریت و مطرودیت هم داره یعنی یک آدم منفور می‌شده یعنی علاوه بر کشتن، حس انزجار را هم از طرف مقابل دریافت می‌کرده.
یک نکته‌ای اینجا علامه گفتند. میگن که تقیه جایز هست در جاهایی، در کل ادیان بحث تقیه را داریم. تقیه یعنی چی؟ تعریف تقیه چیه؟ آیا همیشه برای حفظ جان هست؟ تقیه کجا جایز هست؟ آخه یه جاهایی حتی به قیمت جان هم بشه. تقیه در جایی واجب هست که بذل جان به هیچ دردی نمی‌خورد. بذل جان یعنی شما جانت را به خطر بندازی هیچ اتفاق مثبتی نداره یعنی منفعت بالاتری نداره پس همیشه نیست که شما به خاطر ترس از جان تقیه کنید، یه جاهایی بذل جان اتفاقی رقم نمی‌زنه یعنی نه به نفع اسلام هست نه به نفع دین خداست، دین خدا را یاری نمی‌کنه. الکی کشته میشی هیچ‌کسی هم از شما یادی نمی‌کنه منفعتی نداره ولی یه جایی اتفاقا بذل جان، جان دادن در راه اون آرمان، کلی پیام داره کلی برکت داره پس اونجا دیگه تقیه جایز نیست. پس توی یک شرایطی تقیه باید رعایت بشه. پس اینجا جایز بوده دیگه، اینها تا اینجا با این شکل اومدن.

سوال اینه میگه با اینکه تقیه از روی اضطرار جایز هست پس چرا اینقدر اصحاب کهف بیم دارند؟ خوفناکند؟ چرا اینقدر می‌ترسیدند یواش برید یواش بیایید؟ جواب میدن. هیچ یک از اینها نسبت به کسی که در زیر فشار کفار قرار گرفته، یعنی کسی که بحث تقیه می‌کنه، و از هر سو او را محصور خود نموده مانند یک اسیر زیر دست و مستضعف، مانعی نداره عقل هم تجویز می‌کنه نقل هم همچنین یعنی هم عقلانی برای تقیه ادله داریم هم نقل، یعنی هم آیات قرآن هست و هم روایت.

آیه قرآن کجاست؟ می‌دونید آیه تقیه کجاست؟ ما دو تا آیه تقیه داریم. سوره آل‌عمران آیه ۲۸. یک سوره دیگر هم داریم مربوط به جناب عمار یاسر هست. آیه ۱۰۶ سوره نحل **"مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ"** آیه ۱۰۶ سوره نحل در مورد عمار یاسر هست. آیه ۲۸ سوره آل عمران به شکل کلی هست یعنی مصداق شخص نداره.

عمار می‌شناسید؟ پدر و مادرش اولین شهدای تاریخ اسلام هستند جلوی چشمش پدر و مادرش را شکنجه کردند و به شهادت رساندند خودش هم تحت شکنجه بود. اینقدر فشار بهش زیاد اومد که کم آورد تحت شکنجه، اون صحنه‌ها را هم دید کم آورد و اون خواسته کفار را اجابت کرد. رهاش کردند به خاطر اینکه اون جمله‌ای که اونها می‌خواستند به راحتی تونست بگه. رهاش کردند. با عذاب وجدان و با گریه اومد پیش پیغمبر. از من یه همچین چیزی خواستند تحت فشار، من اون جمله کفرآمیز اونها را گفتم. پیغمبر فرمودند اگر باز هم اذیتت کردند باز هم بگو یعنی مجوز تقیه از زمان پیامبر داریم برای اینکه اون موقع مسلمانان یکی یکی کشته می‌شدند ما دیگه کسی را نداشتیم، اصلا اسلامی دیگه نمی‌موند پس باید برای حفظ جان تلاش می‌کردند. (دقیقه ۳۰)

پس یکی آیه ۲۸ سوره آل عمران و یکی ۱۰۶ سوره نحل، آیات تقیه هستند.

شیعه از زمان امام سجاد به این طرف مجبور و مأمور به تقیه شد یعنی واجب شد. حکم فقهی شیعه از زمان امام سجاد به این طرف حکم تقیه هست چون بعد از عاشورا کسی نبود که بخواهیم خیلی بهش دلخوش کنیم و تکیه کنیم، چند تا دونه بیشتر نیستند که شیعه باشند پس باید اینها را حفظ کرد. امام سجاد فرمان فقهی دادند که تقیه واجب هست.

امام باقر می‌فرمایند: **لادین لمن لا تقاۀ له.** یعنی هر کس تقیه نداره دین نداره. یعنی اینقدر واجب شد. حتی توی شرایطی در زمان امام باقر و امام صادق که فضا ظاهراً باز هست همه از همه نقاط دنیا میان برای کسب علم، شرایط خوب هست و مهیاست اما هیچ‌کدام شیعه نیستند و همه جا پر از جاسوس هست حتی لابه‌لای دانشجوهای امام به فرض، همسایه‌ها، غلام، کنیز. هیچ جا اینها امنیت اعلام علنی اعتقادات ندارند. پس حضرت باقر می‌فرمایند: **لادین لمن لا تقاۀ له.** اگر رفتید بین‌شون، مثل اونها روزه بگیرید، اگر رفتید اصلا اظهار تشیع نکنید اصلا اظهار ارادت نکنید تا زنده بمونید ما فعلا شما را می‌خواهیم.

سوال: اینها که تقیه نکرده بودند پنهان شده بودند چرا بحث تقیه شد؟ پاسخ: همین میگه چرا اینها تقیه نکردند؟ سوال اینه پس چرا اصحاب کهف تقیه نکردند تا یه جایی؟ علامه اینو می‌خوان جواب بدن.

البته من یک مقدمات راجع به تقیه عرض کردم. در شیعه ما دستورات فقهی داریم مخصوصا در تحریرالوسیله امام، چندین شرط برای تقیه گذاشته شده ببینید شرایط چیه؟ آیا ما باید بذل جان داشته باشیم یا نه؟ یه جایی بذل جان ما به هیچ دردی نمی‌خورد هیچ درختی از اسلام را آبیاری نمی‌کند یعنی هیچ منفعتی نداره بیخودی

خودت را به کشتن نده. اما یه جایی اون کشتن هست که ثمربخش هست، پس فرق می‌کنه. چند تا شرط گذاشتن امام در تحریرالوسیله برای تقیه که اون شروط فقهی‌ش هست.

تا زمان امام حسن عسکری اینقدر شرایط سخته اگر شیعه‌ای علنا در بازاری در محیط رفت و آمدی اظهار تشیع می‌کرد امام دعواشون میکرد. کی گفته همچین حرفی بزنید؟ چرا اعلان کردی؟ نه تنها خودت را به خطر انداختی بقیه را هم به خطر انداختی. یه نمونه بگم و بعد بریم سراغ بحث آیه‌مون. امام حسن عسگری شش سال کلا امامت کردند از همه امامان کمتر شرایطشون هم بسیار سخت هست ایشون کل خونه‌شون محاصره هست یعنی هم دم در هم داخل خونه یه نگهبان هست و تحت محاصره هستند رفت و آمد کاملا کنترل شده. دو روز در هفته هم باید برن به دارالخلافه عباسی اعلام حضور کنند روزهای دوشنبه و پنجشنبه. از خونه که خارج میشن تحت محاصره یعنی دو طرف نگهبان ایستادند که امام را ببرند برسونند دارالخلافه، به قول امروزی‌ها امام کارت بزنه من قیام نکردم من هیچ سلاحی ندارم من هیچ کاری نکردم و برگردند. یعنی این شرایط زندگی امام حسن عسگری هست. یک امام چقدر باید مهارت داشته باشه تحت این شرایط کل جهان اسلام شیعه را اداره می‌کنه و به کل جهان اسلام حتی به اسپانیا هم بتونه نامه بنویسه و نامه‌ش را ببرند. کی ببره؟ چجوری ببره اینها خودش ترفندهای بسیار قوی و مهارتی امام هست. خیلی امام توی این زمینه نابغه هستند.

همه مردم میدونن روزهای دوشنبه و پنجشنبه فرزند رسول خدا نه امام، اونها که امام را قبول ندارند، فرزند رسول خدا از خونه‌شون خارج میشن میرن دارالخلافه. یه مسیری را توی شهر طی می‌کنند و برمی‌گردند. چون امام بسیار خوش‌چهره هستند یک نفوذ خاصی چهره‌شون داره توی تاریخ میگن نگاه عجیبی داشتند یعنی حتی اما با نگاه‌شون طرف را وارد به خضوع می‌کرده، نگاه بسیار عجیب، چشمان بسیار نافذ، صورت بسیار جذاب و با نفوذ. (دقیقه ۳۵) حالا لزوما ما نمی‌گوییم زیبایی آنچنانی، اصلا چهره‌های امامان ما یه جذابیت خاصی داره در امام حسن خیلی نمود پیدا کرده امام حسن عسکری سلام الله علیه. امام وقتی که از این کوچه رد می‌شدند مردم میومدن امام را ببینند. کی؟ یابن رسول الله هست از دیدگاه اونها. فرزند رسول الله را ببینند، تماشا کنند. شیعیان هم لابه‌لای جمعیت مخفی هستند میان ببینند امام را. حالا اگر شد یه سوالی وسط جمعیت پرت کنند شاید امام شنید جواب داد. نحوه سلام دادن شیعیان هم متفاوت هست با نحوه سلام دادن عامه مردم. امام دیدند که یک چند نفری سلام خاص میدن، از طریق پیک‌هایی، لطایف‌الحیلی به اون چند نفر گفتند که دیگه اینجوری به من سلام ندید شما اینجوری سلام میدید جاسوسان خلیفه لابه‌لای جمعیت هستند شما را می‌گیرند می‌برند می‌کشند یعنی اینقدر پدرانه حواس‌شون هستند که مبادا یک نفر باسلام دادن جونش به خطر نیفته، فعلا سلام اینجوری ندید مثل بقیه سلام کنید مثلا السلام علیک یابن رسول الله. نگید یا امام یا اون لفظ خاص شیعه را به کار نبرید. فعلا زنده بمونید. امام حسن عسکری اینجوری نگه داشتند شیعه را. خیلی پدر هست یعنی با اینکه ۲۸ سال‌شون بود که شهید شدند یکی از جوان‌ترین امامان ما هستند پدر هست یعنی پدر یک امت هستند اینقدر با دلسوزی حواس‌شون هست که یک نفر هم الکی الکی جانش از دست نره.

برگردیم به آیه. من بخونم از رو. علامه میگن" **إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ**"عرض کردیم سوره نحل آیه ۱۰۶ و "**إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً**" سوره آل عمران آیه ۲۸ و ۲۹، چنین کسانی می‌توانند با زبان، انکار حق

کرده در دل ایمان داشته باشند. لکن همه اینها برای کسی هست که در زیر فشار کفار و زیر نظر آنان و در چنگال‌شان قرار گرفته باشد نه مانند اصحاب کهف که از میان کفار نجات پیدا کردند. پس اصحاب کهف با این تعریف آیا مجاز به تقیه هستند یا نه؟ نه. دیگه الان فرار کردند. وقتی که قیام کردند اعلان علنی کردند دیگه تقیه اینجا معنی نداره پس اصحاب کهف مجاز به تقیه نیستند گرچه می‌توانستند اما واقعی شرایط‌شون عوض شد و نجات پیدا کردند دیگه تقیه معنایی نداره. دیگه قیام کردند جدا شدند تا یه جایی تقیه داشتند که همدیگه را پیدا کنند. جمعی شدند شش نفر، اومدند خارج شدند از شهر، پناه بردند به غار، نفر هفتم هم بهشون اضافه شد اون چوپان و دیگه از اینجا به بعد بحث تقیه نیست، فرار کردن دیگه. باید علنی کنند. حتی توی اون صحنه در مقابل حاکم روم اینها اعلان کردند، میگه " **فَقَالُوا** " صفحه قبل گفتیم اعلان علنی کردند تا اون موقع تقیه داشتند بعد از اعلان علنی بلند شدند " **إِذْ قَامُوا فَقَالُوا**" این بلند شدن و اون اظهار توحید، دیگه فرار کردند پس تقیه نیست.

میگه نه مانند اصحاب کهف که از میان کفار نجات یافتند و آزادی در عمل و اعتقاد به دست آوردند برای آنان دیگر جایز نیست. پس هم باید مواظب جان‌شون باشند هم چون علنی کردند دیگر بحث تقیه اینجا مطرح نیست.

سوال: یعنی اون قسمت که جای خودشون نباید لو بدن که همه بفمند؟ پاسخ: اونها احتیاط هست حالا اسمش را می‌خواهید تقیه بذارید، بحث احتیاط هست. تقیه انواع داره تقیه بحث اعتقادی یعنی شما به زبان اعلام کنی یه حرف هست. تقیه بحث رفتاری، اینم هست. اینجا الان ما هفت نفر همه فهمیدند کی هستیم. قیام کردیم جدا شدیم از اون مردم، دنبال‌مون گشتند داشتند ما را می‌کشتند، پناه آوردیم به غار. تا اینجا که تقیه نیست چون اعلان کردند دیگه. (دقیقه ۴۰)از اینجا به بعد می‌خواهیم وارد این شهر بشیم باید ناشناس بریم. انگار اینها دوره‌های مختلف دارند در شهر قبل از خواب یک دوره تقیه داشتند تا همدیگه را پیدا کردند، بعد علنی کردند پس دیگه تقیه نیست، بعد فرار کردند سیصد سال توی غار بودند. بین خودشون هم که تقیه نیست. از کی می‌خوان مخفی کنند؟ حالا اینها می‌خوان برن وارد شهر بشن، بعد از این باید تقیه باشد. گرفتید؟ ما مقطع مقطع اینها را جدا می‌کنیم میگه پس وقتی رفتی داخل شهر، حواست را جمع کن یه جوری راه نرو که متوجه بشن یا نوع رفتارت را، لباست را مواظب باش.

تقیه را گفتیم اسم جان وسط هست. حکم فقهی تقیه بحث جان هست یه جایی مجاز هستی مخفی کنی. یه مثال از تاریخ بزنم. علی‌بن‌یقطین شیعه هست شیعه‌ی زمان امام موسی کاظم هست اما شرایط یه جوری شد از طرف امام هم اذن داشت که بره داخل دستگاه خلافت. شد وزیر هارون الرشید. کاملا هم مواظب هست آدم بسیار با سیاستی هست. شرایط زمان امام موسی کاظم خیلی سخت هست خیلی سخت هست. یه عده شک کرده بودند بهش. به خاطر اون سیاست بالایی که داشت حسادت هم بهش داشتند میومدند پیش هارون‌الرشید بدگویی می‌کردند ازش، ببین این رافضی هست. هارون الرشید قبول نمی‌کرد یک مدت بهش گفتند بیا بپا بذار. ببین اینا توی خفاشون وضو می‌گیرند، مشخصه رافضی‌ها وضوشون متفاوت با ما هست. ببین چجوریه. امام موسی کاظم زودتر از همه متوجه شد، سریع با پیک به علی‌بن‌یقطین بدون توضیح گفتند از امروز به بعد مثل اونها وضو بگیرا! چشم. چرا؟ به چه دلیل؟ نه هیچی. همین که بهت میگم مثل اونها وضو بگیر. هارون الرشید بپا

گذاشته و رفتند جاسوس‌ها دیدند که بله اینجوری داره وضو می‌گیره مثل اهل سنت. اومدند گفتند نه این مثل ما وضو می‌گیره. نجات پیدا کرد. ما یکی را لازم داشتیم در دستگاه خلافت داشته باشیم یه نفر باید اونجا می‌داشتیم از طرف امام. اینجوریه چون اگر می‌دیدند مثل تشیع داره وضو می‌گیره قطعا می‌کشتنش. امامان، همه ائمه پدرانه مواظب جان شیعه هستند تا جایی که لازم باشه نجات‌شون میدن تا جایی که لازم باشه زنده نگه‌شون می‌دارند. اما از یه جایی به بعد می‌بینیم که بذل جان ثمره بخشه پس تشخیصش تشخیص فقهی هست یا باید حکم امام باشه یا مرجعی این حکم را بده.

دوستان: صلح امام حسن هم به نوعی تقیه حساب میشه؟ استاد: بله. دقیقا. اصلا خود امام حسن هم که امروز به روایتی شهادت‌شون هست، خود امام حسن می‌فرمایند که ما صلح کردم که جان چند نفر شیعه را نجات دهم.

سوال: پس چرا قیام کردند؟ پاسخ: آخه تا یه جایی میشه، این ۷ نفر این ۶ نفر تا کی همینجوری مخفیانه برن بیان مثلا ۲۰ سال ۳۰ سال، یه جایی باید یک نقطه شروعی باشه، نقطه شروع قیام، حتما باید یک نقطه علنی داشته باشیم. تقیه کردن‌شون تا یه جایی خوبه، بعد از یک جایی دیگه به درد نمی‌خورد. (دقیقه ۴۵)

دوستان: آیه ۹۷ سوره نساء اشاره کرده به هجرت، این خانم سوال کردند چرا اینها قیام کردند، شما اشاره کردید به این آیه. استاد: وقتی امکان هجرت هست و ما توی یک محیطی هستیم که شرایط محیط خوب نیست اعتقادات‌مون داره زیر سوال می‌ره، همه ایمان و تقوا و زندگی‌مون به خطر افتاده، هجرت کنیم چون اگر ما بایستیم اونجا و ایمان‌مون را از دست بدیم زندگی‌مون را، خانواده‌مون را، بچه‌هامون را از دست بدیم روز قیامت خدا از ما قبول نمی‌کنه که محیط زندگی‌مون بد بود، اونجا میگه: " **أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً**" آیا زمین خدا وسیع نبود؟ می‌خواستی بری یه جای دیگه. این محله بد هست، اینجا بد هست بلندشو برو یه جایی دیگه. بهانه نداریم برای اینکه شما خودت را توی یک محیط بد آلوده کنی ایمانت را از دست بدی خانواده‌ت را از دست بدی. پس هجرت برای اینجور مواقع هست.

اصلا یه جاهایی وقتی شما شرایط فقهی تقیه را می‌خوانی میگی حالا حالا ما مجاز به تقیه نیستیم مثلا توی شهر تهران توی این وضعیت هیچکس حق تقیه نداره. در استانهای مرزی شاید یک بخشهایی تحت عقاید وهابیت باشه اون شاید. بعضی از کشورهای اطراف بله؛ ولی داخل ایران دیگه تقیه معنی نمی‌ده مخصوصا داخل شهر تهران، کی می‌خواد جان شما را به خطر بندازه؟ این اتفاق را رقم بزنه.

آیه ۲۱" وَكَذَلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا ﴿٢١﴾"

"**وَكَذَلِكَ**" اینچنین یعنی باز خدا داره مسیر قصه را هموار می‌کنه.

"**أَعْثَرْنَا**" از ریشه عثر. به معنای سقوط، افتادن. به شکل مجازی در مورد کسی به کار میره که به یک مطلبی اطلاع پیدا کنه. اطلاع یافتن. میگیم مثلا دستم اومد یک مطلبی را فهمیدم متوجه شدم، به این هم عثر میگن.

این **"وَكَذَٰلِكَ"** باز برمی‌گرده به همون خواب اصحاب کهف. میگه همونطور که قرنها دو سه قرن خواب‌شون کردیم بعد بیدارشان کردیم بعد اینطور اینطور کردیم مثل همون **"وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ"** حالا دوباره **"لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ"** گفتیم بحث اعتلا یافتن.

"أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ" را چی معنی کنیم؟ ترجمه ببینید، معنیش جالب هست. مردم را بر آنها مطلع کردیم. میگه **"أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ"** عثر یعنی اعتلا یافتن. مردم بر امر اینها مطلع شدند اطلاع پیدا کردند که چیکار کنند؟ که چی بشه؟ تا همه مردم چه مومن چه کافر بر حال آنها بر اوضاع آنها اطلاع پیدا کنند و بدونند که چی؟ **"لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ"** مومن اگر مومن هست، می‌دونه معاد قطعی هست یقینش بیشتر میشه. کافر اگر کافر هست شاید با این یک مثال با این یک خواب سیصد ساله ایمان بیاره یا شاید حجت بهش تموم بشه پس چند تا خداوند برنامه داره با این قضیه.

"وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا" گفتیم ته اصحاب کهف می‌رسه به معاد یعنی بحث اصحاب کهف حتما حتما انتهاش معاد هست. **"لَا رَيْبَ فِيهَا"** بحث معاد هست. موقعی که اینها با هم چیکار می‌کنند؟ کیا؟ مردم، دو گروه مومن و کفر. (دقیقه ۵۰) اومدند توی اینجا یعنی از آیه ۲۰ تا ۲۱ دیگه توضیح نمی‌ده، ریز موارد را نمیگه ولی ما می‌دونیم اون یک نفر نماینده رفته شهر، اون پول را داده، رفته شهر یک چیزی خریده اون طرف سکه را گرفته تعجب کرده این سکه مال الان نیست مال سیصد سال پیش هست، این چه لباسی هست پوشیدی؟ از وضع و ظاهرش هم شک کرده کارشون یه دفعه‌ای رسیده به حاکم شهر. حاکم شهر وقتی این شرح حال را شنیده، فهمیده اینها مال سیصد سال پیش هستند و الان اتفاقا بعد از سیصد سال مردم اون موقع منطقه موحد هستند اکثرا یعنی دین حق غلبه پیدا کرده اما گروهی هم کافر، حالا دنبال این راه افتادند. توی فیلم بهش میگه ماکسیمیلیانوس؛ حالا واقعا کی هست؟. دنبال یک نفر نماینده راه می‌افتند، این میگه بذارید من برم داخل بهشون بگم. اینها نمی‌دونند شما دارید میایید و وحشت می‌کنند. میره داخل با همدیگه مشورت می‌کنند خدایا ما را بکش، نمی‌خواهیم دیگه یعنی شاید اگر زنده می‌موندند اوضاع خیلی خوبی داشتند مردم بهشون احترام می‌گذاشتند اما تصمیم می‌گیرند که دیگه توی این دنیا زنده نمونند، خدا هم قشنگ اجابت می‌کنه و اینها به مرگ ابدی نه دیگه سیصد سال، دیگه فوت می‌کنند. مردم می‌بینند که معطل شدند، چند ساعتی پشت در موندند که این بره یک چیزی بگه، برگرده، معطل شدند دیدند خبری نیست، رفتند داخل دیدند که همه‌شون فوت کردند، دعوا شد بین‌شون که اینجا مثلا یکی گفتش که یک سنگ یادبود بذاریم، اونا که مومن بودند گفتند مسجد. مسجد یکی محل عبادت نه مسجد اسلام. محل عبادت یعنی نگاه‌ها هم متفاوت هست.

"إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا" یه یادبود یک سنگ نوشته ای بذاریم **"رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا ﴿٢١﴾"** پس دو گروه اینجا هستند یه عده گفتند بنیان یه عده گفتند مسجد.

علامه اینجا درباره ضمیرها یک سری صحبت‌هایی داره. میگه در اینکه گفتند پروردگارشان اعلم است **"رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ"** اشاره هست به اینکه آن جمعیت وقتی آنان را در غار دیدند بین خود اختلاف کردند. اختلاف‌شان هر چه بود مربوط به اصحاب کهف بود بعضی از دیدن آن صحنه شبهه‌شون نسبت به قیامت زائل شد، اونها که

مومن بودند آرامش خاطر پیدا کردند بعضی هم آنطور که باید، قانع نشدند و لذا گفتند بالاخره یا حرف ما هست یا حرف شما. هر کدوم سزاوار باشه ما این کار را انجام میدیم خدا به حال‌شون آگاهتر هست. **"رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ"** ضمیر برمی‌گرده به اصحاب کهف. میگه موحدین گفتند امر ایشان ظاهر شد غایت‌شون روشن شد ما ایمان آوردیم، مسجد می‌خوان بسازند اما کافرها و حالا گروه مقابل همچنان توی شک و تردید باقی موندند یا بعضی‌ها یقین پیدا کردند.

سوال: آخرش مسجد ساخته شد؟ پاسخ: آره؛ آخرش مسجد ساخته شد چون **"غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ"** (دقیقه۵۵)

بخش دوم

ادامه شاخصه های این مکتب

ضرورت بهره مندی از استاد در این مسیر

بسم‌الله الرحمن الرحیم

با بخش دوم جلسه امروزمون که بحث عرفان فقاهتی نجف هست در خدمت‌تون هستیم. عرض کردیم که چند تا شاخصه داره: قسمت الف: لزوم ولایت اهلبیت. راهکارهای حرکت به سوی لقاءالله یکیش لزوم ولایت اهلبیت بود. دو: تعبد تام به شریعت بود. سه: عشق و محبت بود و اما چهار: ضرورت استاد.

یک: لزوم ولایت اهلبیت. یعنی گفتیم بدون امام کسی به خدا نمی‌رسه، **مَنْ أراد اللّهَ بَدَءَ بِكُم**، زیارت جامعه. نفی خواطر توی شریعت می‌گنجه توی مستحبات و مکروهات.

دو: تعبد تام به شریعت. گفتیم واجبات، محرمات، مکروهات بعد مستحبات. اول مکروهات را برطرف کنیم بعد مستحبات.

اما قسمت سوم: عشق و محبت. گفتیم که لطیف باشیم، با اطراف‌مان با مخلوقات خداوند عاشقانه برخورد کنیم.

اما قسمت دال: ضرورت استاد. یکی از تفاوت‌های اساسی عرفان نجف اینه که حتما باید شما توی طی این مسیر یکی بالای سرتون باشه. اونم استادی که مرجع باشه یا فقیه باشه یعنی اصول شریعت را واجبات، محرمات، مکروهات، مستحبات را بلد باشه. حتما باید استاد داشته باشیم.

ضرورت تقید به اذکار و ختوم خاص تحت نظر و توصیه استاد

این استاد چیکار می‌کنه؟ ضابطه تعیین میگه. ضوابط و قواعد را برای ما تعیین می‌کنه تقریبا میتونیم اینجوری بگیم که سرِخود نباشیم. ریزترش بخوام کنم ذکر و مستحبات و اینها را، سر خود پرداختن یه ذره آفت داره. حرفهام امروز یه خورده خطرناک هست مواظب باشیم من و شما. سر خود ذکر گفتن، سر خود تجویز دادن و نسخه دادن به بقیه اینها یه خورده خطرناک هست. استاد باید داشته باشید یه عالمی را پیدا کنید زیر نظر اون. اگر امام معصوم داشتیم که چه بهتر، نداریم الان، پس میریم سراغ علمایی که وصلند. الان طرف میگه من عالم از کجا بیارم؟ الان خیلی در دسترس نیست یا نمی‌شناسیم یا حالا محدودیت هایی هست ولی حالا ما هم که نمی‌خواهیم بریم کلاس عرفان به این شکل، دستورالعمل ها را می‌خونیم در حد ظرفیت خودمون رعایت می‌کنیم میخواهیم بنده خوبی باشیم دیگه، همون شریعت را رعایت کنیم.

من دارم شاخصه های عرفان نجف را میخونم.

استاد چیکار میکنه؟ استاد به حسب ظرفیت طرف مقابل بهش دستورالعمل میده یعنی به هر کسی نسخه‌های مشابه به هم نمی‌ده مثلا یه نسخه را بگیره به ده نفر بگه که همه‌تون برید این کار را بکنید، این معلومه دکتر نمیاد به همه نسخه مشابه بده. هر کسی نسخه خودش رو داره یکی ظرفیتش را داره.

یه مثال بزنم. آیه الله قاضی به آیه الله خویی یه دستورالعمل داده بود، آیه‌الله خویی مرجع هستند فقیه هستند. اونهایی که فقیه هستند بس که توی ظاهر روایت مو را از ماست می‌کشند بیرون، حرف را کلمه را که بتونند از

یه دونه روایت یا یه آیه قرآن حکم فقهی در بیارند خیلی در کارشون ریز و جزئی میشن و اینها ناخودآگاه آدمهای خشک، آدمهای خیلی منضبط هستند، اینجوری میشن، بس که توی آیه و روایت دارند دنبال حکم فقهی می‌گردند(دقیقه ۵) یه عمری ۶۰ سال، ۷۰ سال گذاشتند تا احکامی را دربیاورند، ناخودآگاه شخصیت خیلی دقیقی میشن سختگیر میشن. آقای خویی پیش آیه الله قاضی مدتی شاگردی کرده و دستورالعمل میخواد برای اینکه چشمش باز بشه. برای شخصی مثل آیه‌الله خویی میگه چهل شب هر شب هزار تا سوره قدر، چقدر میشه؟ چند ساعت میشه؟ چهل شب هرشب هزار تا سوره قدر باید بخونه. شرایط خاص، با وضو، رو به قبله، تمرکز، هیچکس مزاحمت نشه، با هیچکس حرف نزنی اینها اینجوریه یعنی بحث ذکر هم که میگم شما اصلا نباید با کسی حرف بزنی، دستورالعمل استاد را باید اینجوری رعایت کنی. بعد انجام داد، بنده خدا چشمش باز شد ولی اینقدر اذیت شد اومد خودش گفتش که ما نخواستیم، بگیر اینو از من. چون میرم زیارت اذیت میشم، با مردم می‌خوام چون فقیهه توی خونه میشینه یکی یکی میان سوال می‌کنند همه جور آدم میان دیگه، این اذیت میشد. اومد گفت نمی‌تونم. و آقای قاضی گرفتند از ایشون. گفتند مثلا این کار را بکن دیگه بهش فکر نکن، گرفتنش. می‌خواهم بگم که نه که ایشون ظرفیت نداشتند، اینقدر شرایط کاری‌شون و مراجعات خاص هست باید مواظبت کنند.

دستورالعملها از سطح پایین شروع میشه تا بالا، مثلا دفعه اول توی بدو ورود نمیاد که به طرف مقابل بگه شما هزار تا فلان سوره را بخون. حالا روزی صد تا صلوات بفرست. یعنی مردم بارها شده بوده به آیه‌الله بهجت مراجعه کردند گفتند آقا چیکار کردیم؟ صلوات بفرستید. به علامه مراجعه کردند چیکار کنیم؟ سیل صلوات راه بندازید. چیکار کنیم؟ یه دستوری یه چیزی، صلوات که کاری نداره شما برو انجام بده یه تسبیح لااله‌الاالله بگید. هی مردم اصرار، ته اصرارشون، برو یه نماز جعفر طیار بخون.

پرهیز از هرگونه خودسری و اعمال سلیقه در این باب

نمیومدن این اذکار را بین مردم پخش کنند که بعضاً متاسفانه بگم یه جور کاسبی شده که چهل روز این ذکر را بگو اینجوری بشه اون جوری بشه و مردم هم طلبکار بار آوردند بعضی از اونها که بلد نبودند مردم را طلبکار بار آوردند. مثلا یک ذکری چند سال پیش یکی از همین بنده‌های خدا به مردم توی جلسه علنی گفته بود. گفته بود که چهل روز مثلا ۳۰۸ بار هر روز، ذکر الرزاق بگید اگر در قبل از این چهل روز یک رزق حسابی از آسمون یا حالا نرسید بیایید من رو لعنت کنید.

حالا سوال من از این بنده‌خدا اینه، یه طرفی رفت واقعا این کار را انجام داد و نشد اونوقت کی مسولیتش را گردن می‌گیره؟ ایمانش هم که از دست میره. مردم عادی اصلا نمیشه حالا عادی که من خودم و شما را ببخشید بدون جسارت، عوام و عادی می‌دونم توی زمینه ذکر، خیلی خطرناک هست. مثلا بیام بگم چهل روز ۳۰۸ مرتبه الرزاق بگو، اگر نشد فلان. یا بعضی از این آقایون عزیز منبری فلان ذکر را بگو اینجوری کن اگر نشد بیا منو لعنت کن. چه حرفیه؟ رفت و انجام داد و نشد توی شرایط استجابت دعا. چقدر بد هست؟ طرف از ایمان میفته از اعتقاد میفته دچار یاس میشه.

شرایط استجابت دعا را اول باید بگیم مثلا ما معروف هست بینمون که هر کسی رفت زیر قبه امام حسین هر دعایی کرد مستجاب هست. بعد مثلا ما بریم دعا کنیم و مستجاب نشه چیکار کنیم؟ بله؛ این حرف درست هست ولی شرایط دعا، شخص دعاکننده، لقمه‌ای که می‌خوره اینها واقعا تاثیر داره، راحت که نیست که من بگم برو تحت قبه، شما هر دعایی کردی قبول هست. آره اثرات داره.

پرهیز از حس طلبکاری از خدا و اهلبیت علیهم السلام و شکستن حریم ادب ایشان در اجابت دعا و درخواستها

ذکرها بعضیها خطرناک هست. یا اینجور مردم را طلبکار بار آوردن خطرناک هست. آیه‌الله فاطمی‌نیا بارها می‌گفتند: با این ذکر و دعا مردم را طلبکار بار نیارید. (دقیقه ۱۰) ما انگار یک دست طلب باز کردیم و فکر می‌کنیم حالا اگر دو ماه برای امام حسین گریه کردیم دیگه وظیفه‌شون هست که ما هر چی خواستیم بدن. باز به قول آیه‌الله فاطمی‌نیا شما دعا کنید دعا اگر شرایطش خوب باشه همه چیز یعنی شما زبان دعاتون زبان خوبی باشه بدنی که باهاش دعا می‌کنید بدن خوبی باشه فعلا اون مدت حرام نخورید شرایط دیگر استجابت دعا را فراهم کنید یا توی دامن‌تون توی دنیا می‌ریزند، اینجا، یا براتون اون طرف حساب می‌کنند. اینو باور کنیم اگر دعایی درست بوده دعای معقول و مشروع از خدا خواستیم و برآورده نشد قطعا اون دنیا جاش بوده یعنی اون دنیا بهمون میدن یا حالا بلایی را دفع می‌کنند. کلی ما شرایط داریم برای استجابت دعا. مردم طلبکار میشن.

بعد دیروز خدا شاهد هست توی مجلسی که دیروز داشتیم یه مادری اومد به من گفت که من دارم عازم کربلا میشم به پسرم گفتم که دارم میرم پیش حضرت عباس، اگر دعایی داری، گفتش این همه سال رفتی از حضرت عباس خواستی، حاجت منو نداد، حضرت عباس، نعوذ بالله اگر این کاره بود اول کار خودش را راه می‌نداخت. این شده دیگه. چون که ما مردم را اینجوری اول بار آوردیم برو این کار را بکن. بیاییم بپذیریم خدا یه جاهایی دوست نداره حاجت‌مون را بده. دوست نداره یعنی حکمتش نیست، صلاح‌مون نیست ما ظرفیتش را نداریم، عبودیت که نباید تعطیل بشه. ما کتاب‌هایی داریم مثلا تحت عنوان کرامات عباسیه، هفتاد تا، مال زمان قدیم هست کتابها، چقدر حضرت عباس شفای مریض دادن چقدر حالا مشکل حل کردند ولی دلیل نمیشه که منم با همین دست طلبکارانه برم و بی ادبانه از محضر این بزرگواران خواسته‌ای داشته باشم، بعد اگر ندادند دلم پر باشه و این اخلاق بد در من ماندگار بشه و منتقل بشه به بچه‌هام. خیلی بد هست.

دوستان: وقتی اینقدر سطح را میارن پایین و توی این سطح معرفی می‌کنند، برای مردم اینجوری توی ذهن‌شون باز میشه. استاد: بله متأسفانه عرض می‌کنم بعضی از منبری‌های عزیزمون را من توی این قضیه مسئول می‌دونم که توی رسانه ملی به فرض این کار را بکنید این آیه را چهل روز، روزی ۲۵ بار بخونید خانه‌دار میشید. واسه همه کار نمی‌کنه این آیه. برای بعضی‌ها کار می‌کنه برای بعضی‌ها کار نمی‌کنه. قطعا خونه‌دار میشید، این قطعا که میگن بدتر میشه. چرا اینجوری می‌کنید با مردم؟ انگار ما یه چیز برداشتیم می‌خواهیم ایمان و عبودیت مردم را بگیریم ازشون. متاسفانه. این ذکر دادن‌ها استاد می‌خواد شرایط می‌خواد استاد حال و احوال ما را می‌بینه میگه نه اصلا شما همین برو نمازت را بخون نماز را درستت بخون روزه‌ت را بگیر، خمس و زکات را بده هیچ کاری نمی‌خواد بکنی، می‌دونه چه خبره دیگه. همون ما واجبات‌مون را انجام بدیم هنر کردیم. من عرض می‌کنم

اینها که من میگم تدریس عرفان نمی‌کنم خودم این کاره نیستم دارم اینها را میگم که حواس‌مون جمع باشه کلاسهای عرفان که گوشه و کنار شهر برگزار میشه همه را مجاز نیستیم شرکت کنیم. یه حرفهای می‌زنند چهل روز زیارت عاشورا بخون. من شاه عبدالعظیم بودم هفته پیش دیدم پشت بلندگو یه آقایی چقدر خوب داره حرف میزنه. گفت کی گفته هر کی چهل روز زیارت عاشورا بخونه خونه‌دار میشه؟ چون جدیدا هفته پیش اینو جا انداخته بودند توی فضای مجازی که چهل روز زیارت عاشورا بخون خونه‌دار میشی، مگر کارکرد زیارت عاشورا خانه دار شدن هست؟ اصلا شما زیارت عاشورا بخوانید همش بحث لعن و سلام و مصیبت هست و کجاش ربط به خونه داره؟ حداقل یه دعایی یه آیه‌ای یه سوره‌ای بگید که ربط داشته به مال دنیا. کجای زیارت عاشورا اسم مال دنیا بوده؟ همش داره معرفت و مصیبت و لعن و سلام هست. کی گفته زیارت عاشورا خونه میده؟ اینو کی گفته؟ این از کجا اومده؟ زیارت عاشورا بحث بندگی، رفع آلودگی، اظهار تعبد هست در واقع تحکیم پیمان هست اصلا کارهاش همش معنوی هست، کار مادی نمی‌کنه زیارت عاشورا. خلاصه اینه که مواظب باشیم.

دوستان: یه بنده خدایی می‌گفت پسرم می‌خواهد ازدواج کنه چیکار کنم؟ یه خانمی دیگه گفت هزار بار یا رئوف بگو، بعد به اسم امام رضا و اینها .... بعد من گفتم من یارئوف هم نگفتم، رفتم به امام رضا گفتم یا امام رضا من خسته شدم یکی نصیب من کن، بعد تموم شد و رفت. (دقیقه ۱۵) استاد: آره یه وقت می‌بینی اون اضطرار ما به زبان که میاد و به امام میگیم گوش می‌کنند انجام میدن دل‌شون به حال ما می‌سوزه. این مسیرهایی که آدم گاها طی می‌کنه، متاسفانه ایمان را ازمون می‌گیره چون ما ظرفیتش را نداشتیم.

سوال: بعضی از اذکار مثل هزار تا لااله الاالله یا هزار تا قل هو الله ممکنه آسیب به اون شخص بزنه چون ظرفیت وجودیش نیست آسیب زننده هست؟ استاد: بله؛ ظرفیت خیلی مهم هست. استاد ضوابط و قواعد ما را نگاه می‌کنه حال و احوال ما را میگه.

به من یه بنده خدایی می‌خواست یه دستورالعمل بده گفت وقتش را داری؟ گفتم نه. گفت وقت داری ذکر بگی؟ گفتم نه من وقت ندارم. گفت خیلی کمه یه آیه نیم خطی هست، هر روز همینقدر بگو. گفتم نمی‌دونم بتونم بگم یا نه. من همیشه فراری هستم از اینکه بخوام یه ذکر طولانی را هر روز بگم، گفتم نه من این کار را نمی‌کنم گفت حالا بشین بگو. گفتم باشه حالا اگر اینقدر کمه که شما میگید حساب کردم دیدم من اگر مثلا این آیه را روی سی بار یا چهل بار بگم، پنج دقیقه ده دقیقه میشه، گفتم باشه. نگران بودم چون میگن ذکر باید سر ساعت باشه نظم داشته باشه. مثلا تمرکز باشه همینجوری که نمی‌تونیم تند تند برداریم به ذکر گفتن. اگر گفتن آداب خودش رو داره بعد وقتی ذکر را بگیم و ببینیم که برآورده نشد حتما به خودمون رجوع کنیم که کجا کم گذاشتیم نه اینکه چرا اونها به ما ندادند. شرایطش را ما به جا نیاوردیم. هیچ اشکالی نداره طلب نباشه. من نمیگم خود ذکر مشکل داره میگم دستورالعملهایی که بعضاً توی قالب ختم ها.

دوستان: ببخشید در رابطه با خواص قرآن و سوره‌های قرآن اینم یه ذره برای من یه حالتی داره از این طرف شما میگید که باید استاد داشته باشیم و ایشون ظرفیت ما را ببینه و بگه. از اون طرف مثلا توی همین کلاس‌های تدبر میگن حتما خواص را بگید، برای همه شنونده‌ها این حالت پیش میاد مثلا سوره فلان یکی از خواصش اینه که نمیدونم بچه داربشیم، بیماری را درمان می‌کنه یا یه همچین چیزهایی هست. استاد: ما راجع به همه سوره‌ها خواص را ندادیم یعنی روایاتی که روایات خواص سوره‌هاست راجع به همه سوره‌ها نداریم مثلا از امام علی راجع

به سوره قاف و سوره واقعه روایت داریم بحث روزی هست. یا مثلا اون سه تا آیه آخر سوره حشر را میگن زیاد بگید، اون رو از معصوم داریم نه از استاد. ببینید فرق داره با هم. متوجه میشید؟ روایتی که از معصوم نقل هست و مستند هست اون اشکال نداره اما اینکه استادی بیاد این را در اختیار همه قرار بده این غلط هست تک تک باید انتخاب کنه بنا به ظرفیتش و قبلش امتحان می‌کنه یعنی قبل از اون ذکر اصلی میگه شما یک دور این کار را بکن. یک دور کم حرف بزن. یک دور غذات را مواظبت کن.

مقدمه سازی با دستورات طهارتی جهت برخورداری از اذکار خاص تحت نظر و دستور استاد راه برای شاگردان این طریق

خیلی سخت می‌گرفتند استادای قدیم خیلی سخت می‌گرفتند. من یک مثال دیگه بزنم. علامه کشمیری، مرتضی کشمیری که الان عرض کردم کنار باب‌الراس، رو به روی باب الرس مدفون هستند. آیه الله نخودکی اصفهانی هم که همه می‌شناسید. ایشون شاگرد علامه کشمیری هستند، مرتضی کشمیری. یه دستورالعمل دادند توی جوانی آیه الله نخودکی اصفهانی، یه دستورالعمل دادند که شما چهل روز گوشت نخور. یعنی قبل از اینکه اصلا وارد ذکر و عبادت بشی باید غذات را اصلاح کنی. چهل روز گوشت نخور. بعد در فقر شدید هم اینها به سر می‌بردند توی نجف، توی فقر شدید که هیچی نبود بخورند و اون راحتی غذا خوردن را نداشتند. تا روز ۳۷ طاقت آورده بود آیه‌الله نخودکی با اون مقام والاش. روز ۳۷ وارد حوزه شد دیدند که دارند نذری پخش می‌کنند زرشک پلو با مرغ، بوی خوبی هم راه افتاده، این بنده خدا هم گشنه بود شدید گشنه بود خیلی هم حالش بد بود یعنی تکیده تکیده شده بود سر این چله‌ای که گرفته بود خیلی سخته اصلا گوشت نخوره غذای چرب و چیلی نخوره، روز سی و هفتم دید که دادند زرشک پلو با مرغ میدن طاقت نیاورد رفت یه پرس غذا گرفت تا خواست شروع کنه علامه کشمیری از توی حجره، ندید، ولی اشراف داشت، داد زد، نخوریا. یه لحظه تصرف کرد علامه کشمیری این غذا را، غذای سیاه و پر بوی مشمئز کننده دید. یه غذای آلوده با بوی خیلی بد دید، باطن این غذا را علامه کشمیری براش. سه روز دیگه به اون مقامی که باید می‌رسید رسید یعنی یه چله غذا خوردن. (دقیقه ۲۰) همینجوری نمیاییم ما ذکر را پخش و پلا کنیم، قبلش کلی دستورات هست. قدیم اینجوری بود مواظب غذات باش، حرف زیادی نزن، یه هفته کلا دروغ نگو، ده روز کلا غیبت نکن، ببین حالا میتونی. پخش نمی‌کنیم بعضی از اذکار خطرناک را. چون شرایط قبلیش را نداریم بعد میریم انجام میدیم به نتیجه نمی‌رسیم همون یه ذره ایمانی هم داشتیم از دست می‌دیم. توی بحث‌های عرفان خیلی باید دقت کرد.

دوستان: خانم نیلچی زاده یه بار فرمودند که وقتی شما چله می‌گیرید، چله گرفتن مثل دندانه‌های یک کلید می مونه که اگر شما یک دندونه رو یه ذره جابه جا بذارید دیگه در باز نمیشه. استاد: دقیقا. مثل اون رمز گاو صندوق هست. شما اشتباه بگی، سر موقع نگی چون اصلا چله باید آدم را منظم کنه اگر قرار باشه شما سر ظهر به چله‌ای را بگیری باید هر روز سر ظهر انجام بدی، این آدابش هست نمیشه یه روز صبح بگی یه روز شب بگی. آداب داره حتما یا اگر مثلا استاد دستور میده میگه بعد از نماز مغرب، بین نماز مغرب و عشا، بین نماز ظهر و عصر، بعد از نماز صبح حتما باید اون اتفاق بیفته. پس اینها را باید دقت کنیم.

سوال: ارتباط با استاد باید خصوصی باشه. پاسخ: استاد الان گیر نمیاد در دسترس ما نداریم.

یکسری دستورالعمل‌های عمومی مثلا نماز شب را اگر تونستید بخونید. صلوات تا می‌تونید روزی چند صد تا بفرستید. نماز اول وقت را بخونید. اینها همین‌ها را انجام بدیم به خدا، خیلی هست. آره دائم الوضو باشیم. اینها خیلی هست. صلوات زیاد بفرستیم بعد از نماز صبح یازده قل هوالله همه توصیه می‌کنند یه تسبیح لااله‌الاالله یه تسبیح استغفرالله یک تسبیح صلوات، یازده تا قل هوالله این توصیه همه هست. دستور خاصی هم نیست که بگیم بعدش چه اتفاقی میفته. یا اون دستورالعمل آقای نخودکی که بعد از نماز یک آیه‌الکرسی، یک تسبیحات حضرت زهرا هست. بله اینها رو دیگه بلدید اینها عمومی هست.

اما ذکر خاص چون حروف ابجد هست اینها یک فرمول داره چون حروف ابجد هست دقیق باید سرجاش گفته بشه اونها را باید دقت کنیم از هر کسی نریم فرمول بگیریم.

سوال: در زیارت عاشورا که صد لعن و صد سلام داره جزو ذکر حساب میشه یا جزو آداب دعاست؟ پاسخ: جزو آداب خود دعاست توی خود دعا هست اگر تونستیم با صد لعن و صد سلام بخونیم که عالی، روزی دو ساعت وقت‌تون رو می‌گیره.

یه دستورالعمل هم امام هادی دارند اونایی که حوصله شون نمی‌کشه دو ساعت بخونند اون اللهم العنهم جمیعا را صد تا بگن با اون قسمت سلام، السلام علی الحسین و علی علی بن الحسین. روی هم دیگه میشه ۲۰ دقیقه. یعنی اون دو ساعت هست، این میشه ۲۰ دقیقه. اینم هست خواستید.

سوال: گفتند یه بار دیگه بگید. پاسخ: دستورالعمل بعد از نماز صبح که همگانی هست به همه طلاب و به همه شیعیان، این توصیه را علما کردند. بعد از نماز صبح تسبیحات حضرت زهرا هست. صد تا صلوات، صدتا استغفار، صد تا لااله‌الاالله، یازده تا قل هوالله. هفتاد تا توی قنوت هست. حالا دیگه اینها اینجوری هست متفاوت هست. صد تا صلوات، صدتا استغفار، صد تا لااله‌الاالله، یازده تا قل هوالله. این بعد از نماز صبح هست همش میشه ۲۰ دقیقه. نمی‌خواد حالا برید سراغ ذکرهای ابجدی، ذکرهای ابجدی خطرناکه. (دقیقه ۲۵)

من اینقدر اینو هی تاکید می‌کنم که مواظبت کنید اگر یه وقت یه کسی گفت فلان ذکر که اگر الف و لام داشته باشه باز اون حروف ابجدش حساب میشه مثلا رزاق با الرزاق فرق می‌کنه حروف ابجدش. فتاح با الفتاح فرق می‌کنه اینا باید دقت بشه چون ابجد هست. میگم رمز گاوصندوق هست، باز نمی‌کنه اون صندوق را. پس ما ترجیحا بنده خوبی میشیم نمازمون را می‌خونیم روزه‌مون را می‌گیریم خمس و زکات‌مون را میدیم غیبت نمی‌کنیم دروغ نمی‌گوییم. ان‌شاءالله همینا را انجام بدیم، باور کنید ته بهشت هستیم. یعنی وسط بهشت خدا می‌اندازه ما رو اگر اینها را انجام بدیم، خیلی راحت هست ظاهراً.

خسته نباشید. ممنون از همراهی تون. ان‌شاءالله که تعبد داشته باشیم نسبت به شریعت‌مون.

وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِین

اللّهُمّ اجْعَلْنا وَجِیها بِالْحُسَینِ علیه السلام فِی الدّنْیا وَ الْآخِرَةِ